

فصله های کودکانه

ماجراهای خاله سوسکه و آقاموشه

سوسکه خانم باغچه می خواد اطاق باطافچه می خواد

نوشته‌ی سوسن طاقدیس تصویرگر: سمیه علیپور



این اثر توسط داوران و کارشناسان دبیرخانه‌ی سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک‌آموزشی آموزش و پرورش، مناسب و مرتبط با برنامه‌های درسی دوره‌ی آموزش ابتدایی دانسته شده است.

ناشر پیشرو در انتشار کتاب‌های کمک‌آموزشی برای مهدکودک‌ها و پیش‌دبستان‌ها

واحد کودک و نوجوان موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر

کتاب‌های قاصدک

دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه همکف واحد ۱
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • کد پستی: ۱۳۱۵۸۴۴۵۴۷
سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۳ • www.zekr.co • @ghasedakbooks

سوسکی خانم باغچه می خواد، اطاق با طافچه می خواد

- سرشناسه
- نویسنده: سوسن طاقدیس
- تصویرگر: سمیه علیپور • مدیر هنری و اجرای جلد: فریدون قصری حقیقی
- عنوان و نام پدیدآور
- صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک (سید مهدی مظلوم)
- مشخصات نشر
- مشخصات ظاهری
- فرست
- لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۳/۶۲۲
- تیراژ: ۱۵۰۰ جلد • چاپ سوم: ۱۳۹۸
- وضعیت فهرست نویسی
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۹۲-۴
- یادداشت
- موضوع
- شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۹۷-۹
- شناسه افزوده
- کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
- رده بندی دیویی
- موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.
- شماره کتابشناسی ملی
- شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۸۸۶۱۲
- طاقدیس، سوسن، ۱۳۳۸ -
- سوسکی خانم باغچه می خواد اطاق با طافچه می خواد/ نویسنده سوسن طاقدیس؛ تصویرگر سمیه علیپور.
- تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.
- ۱۶ص: مصور(رنگی).
- ماجراهای خاله سوسکه و آقا موشه؛ ۲.
- ۴-۶۹۲-۳۰۷-۹۶۴-۹۷۸؛ دوره: ۹-۶۹۷-۳۰۷-۹۶۴-۹۷۸
- فیپا
- گروه سنی: ب.
- افسانه‌های عامه - شعر کودکان
- علیپور، سمیه، ۱۳۶۰ - تصویرگر
- ۱۳۹۳ س‌خ‌ب ۱۵۲۴ ط ۱۳۹۸/۲



موشی می خواست برای خودش و سوسکی خانم یک
خانه بسازد. آمد و از سوسکی پرسید:
«سوسکی گل ناز من،
همسر و همراز من
برات می سازم خونه
یه خونه با گلخونه
بگو دیگه چی دلت می خواد؟
هر چی بخوای کم یا زیاد.»





سوسکی جواب داد:

«یه خونه می خوام با دو تا، طاقچه

چند تا پنجره ایوون و باغچه

این طرف باشه بوته‌ی تمشک

اون طرف باشه بوته‌ی زرشک

گل‌های پونه توی این باغچه

گل بابونه توی اون باغچه.»

موشی راه افتاد تا یک تکه زمین درست حسابی پیدا

کند؛ زمینی که یک طرف آن زرشک باشد و یک طرف

تمشک. این جا را بگرد، آن جا را بگرد. هر جا پایش

کشید، رفت. هر جا فکرش رسید، رفت؛ ولی هیچ جا

زمینی پیدا نکرد که یک طرفش بوته‌ی تمشک باشد و

یک طرفش بوته‌ی زرشک.





خسته و کوفته برگشت سر جای اولش.
با غصه روی سنگی نشست و با خودش گفت:
«این طرف تمشک؛ ولی کو، کجا؟
اول طرف زرشک، سخته کار ما
یک چنین جایی نمی شه پیدا
شاید هم باشه آن سر دنیا.»

همین طور که موشی نشسته بود و فکر می کرد، یکهو چشمش از لای
درخت ها به چیز قرمزی خورد. خوب نگاه کرد و با خودش گفت:
«نکنه این قرمزی زرشک باشه
شایدم یه بوته ی تمشک باشه!»

